مكتب ائمه

بسم الله الرحمن الرحيم

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

موضوع: وضعيت فكري و مكتبي ائمه اطهار(ع)

با دقت در ظهور دين مقدس اسلام و ائمه اطهار (ع) و دين و كتاب اين چهارده معصوم (ع) مي فهميم كه تمام مسائل و برنامه هاي آن ، علم و حكمت و سياست و كتاب و قيام و قعود آنها از ابـتداي پيدايش تا انتها، خدائي است وكوچكترين مسئله اي ازآن بشري معمولي نيست. ابتدا با دقت در زندگي حضرت محمد (ص) مي بينيم انساني است كه از نظر سواد و خط و كتابت بشري و رسوم و آداب اجتماعي و زندگي در دامن پدر و مادر تعليمات معمولي انساني ، بومي و صفر است و عادتا بايد در سطح پائين باشد و رفتار و كردار و فرهنگ فردي و اجتماعي او طبيعتا بايستي بسيار ضعيف و عقب افـتاده باشد. مثلا مردمي كه در روستائي دور افتاده زندگي مي كنند خيلي بي فرهنگ و خرافاتي هستند و در چنين جامعـه اي ، طفلي كه بي پدر و مادر شده باشد و شغلش چوپاني و كارهاي روستائي باشد، طبعا خيلي فاقد فرهنگ اجتماعي بار مي آيد و مردم روي او حساب نمي كنند ولي پيامبر اكرم (ص) با وجود اين كه در چنين شرايطي متولد شده و زندگي كرده ، مي بينيم در اوج عظمت و مقام و شهرت قرار گرفته و حالتي فوق بشري پيدا كرده است. حتي وضعيت ايشان در ابتداي تولد طوري بود كه دايگاني كه براي گرفتن اطفال و شيردادن از اطراف مكه به شهر مي آمدند و از اين راه پولي بدست مي آوردند ، از قبول اين طفل امتناع داشتند زيرا آنها بچه هائي را انتخاب مي كردند كه خانواده ثروتمندي داشتند و پول خوبي به آنها مي دادند .

محمد(ص)كودكي بي پدر و يتيم بود، اگر چه از خانواده اي بزرگوار بود اما به ثروتمندي معروف نبودند و از جمله اين دايگان ، حليمه سعديه بود كه وقتي طفلي براي شيردادن پيدا نكرد از باب ناچاري محـمد(ص) را پذيرفت به اميد آن كه اگرچه پدر ندارد كه از او پول بگيرد اما شايد جدش به او مبلغي را بپردازد. اين زن فقط از يك پستان ميتوانست بچه را شير بدهد و پستان ديگرش خشك بود . اما اين كودك تمايلي به گرفتن پستان پرشير او نشان نمي داد و ناچار حليمه همان پستان خشكيده را به دهان طفل گذاشت و فوري شير درآن جاري شد. اين يك معجزه بود و حليمه با دلي شاد اين طفل را باخود به صحرا برد. زندگي صحـرا نشيني و فقـيرانه اي داشت كه گاهي از شدت گرسنگي ناچـار بودند استخوان هاي خشك را بكوبند و بخورند اگر گوشتي در طول سال بدست شان مي رسيد آنها را خشك مي كردند و گاهي موش و مارمولك صحرا را مي خوردند . خشكسالي و قحطي همه جا ديده مي شد.(يكي از دوستان سالها پيش تعريف مي كرد كه در سفري از مكه به مدينه ، شتراني را كرايه كرده بوديم و در بين راه از اين كه عرب هاي صحرا نشين مارمولــ كهاي صحرائي را مي خورند اظهار تعجب مي كرديم . در آن حال شتربان ما كه عربي سيه چرده بود با سرعت در بيابان دنبال مارمولــكي بزرگ دويد و آن را گرفت و بدون اين كه ذره اي تغيير درآن بدهد تا آخرآن را خورد. شايد ماهــي اي كه بهـترين گوشت را دارد كسي نتواند همان طورخام و تميز نشده مصرف كند) اما در همان سرزمين خشك و قحطي زده با ورود محمد(ص) چنان بركت و سرسبزي ايجاد شد كه همه بياباني هاي اطراف درآسايش قرارگرفتند. به اين ترتيب همه به حضرت رسول اكرم (ص) علاقه زيادي پيدا كردند و فهميدند كه او يك طفل با بركت است.. زندگي پيامبر اكرم (ص) قدم به قدم پر از معجزه و بركت است و كارهايش خدائي است تا روزي كه به رسالت مبعوث مي شود. موقعيت او تا به حال در خانواده خيلي معمولي بوده و ظاهرا امتيازي بر ديگران نداشته ، اما اينك وحي مي رسد كه : انذر عشـيرتك الاقربين، اي پيامبر خويشاوندان نزديك خود را نصيحت كن . ايشان يك مهماني ترتيب مي دهند و همه خويشاوندان خود را كه چـند نفري هم از سران قريش هستند دعوت مي كند. بعد از صرف غذا ميفرمايد :

من در ميان شما چگونه شخصي هستم و سابقه من پيش شما چگونه است ؟ همه گفتند تو اي محمد ، بسيار صادق، امين و مورد اطمينان ما هستي . حضرت براي اين كه ذهن آنها را براي شنيدن يك مسئله غيرعادي آماده كند و از آنها اقرار به راستگوئي و مورد اعتماد بودن خودش بگيرد، فرمود اگر من بگويم هم اكنون لشكري پشت اين كوه ابوقبيس آماده حمله به مكه است زود شهر را خالي كنيد و در جائي مخفي شويد، باور مي كنيد؟ گفتند آري قبول مي كنيم و احتمال دروغ گفتن شما را نمي دهيم. در اين جا كه ازآنها اقرارگرفت فرمود: من از جانب خدا به پيامبري انـتخاب شده ام و خداوند اولين آيـات كتاب خـود را بر من نـازل كرد و دستور داد تا خويشاوندان خود را دعوت به اسلام كنم. دين من شرق و غرب عالم را مي گيرد و گويا مي بينم كه ايمان آورندگان به دين من شرق و غرب عالم را فتح مي كنند و تاج و تخت پادشاهان را مي گيرند. همه مدعوين با تعجب خنديدند كه چگونه يك چوپان ديروزي حالا ادعاي پيغمبري مي كند و از فتح شرق و غرب عالم خبرمي دهد. تنها يك پسر ده سـاله، علي ابن ابيطالب است كه با همان سرماية خدا دادي كه محمد(ص) دارا مي باشد، مجهز است جلوآمده و دست بيـعت به پيامبر مي دهد. عرض مي كند من تو را تصديق مي كنم و كمك ميكنم تا كار نبوت خود را تكميل كني. رسول خدا (ص) تأكيد كرد كه اول كسي كه به من ايمان بياورد وصي و وليعهد من خواهد بود . از ايـن حرف باز همه خنديدند كه هنوز هــيچ خبري نشده چطور براي خودش جانشين هم انتخاب مي كند. تا سه مرتبه اين دعوت را تكرار كردند و هر سه بار علي(ع) پيش آمده و تصديق كرد. آن وقت علي را بوسيد و فرمود تو وصي و خليفه من و امير ملت من هستي . خويشاوندانش پراكنده شدند و حتي ابوطالب پدر علي (ع) را مسخره كردند كه مثلا شما خانواده مهمي شده ايد و به زودي پادشاهان درمقابـل شما تسليم ميشوند و پسرتو داراي مقام ومنصب مهمي شده است حالا مي بينيم اين عرب هاي متعصب كه بمحض شنيدن حرف هاي مخالف عقيده خود، آدمي را به راحتي مي كشتند، نتوانستند از دعوت پيامبر به اسلام جلـوگيري كنند و حضرت دين خود را به كرسي نشاند و عربستان و كشورهاي ديگر را فتح كرد. همين طور ساير ائمه كارهايشان صد درصد خدائي است و هيچ مكتب بشري نديده اند و يك ذره از كارهاي بشري در زندگي آنها ديده نمي شود. درحالي كه بـعد از اسلام مكاتب و دانشگاه هاي بزرگ اسلامي داير شد و از قرآن و احاديث و تفسيرقرآن علماي بزرگي بوجود آمدند و كتاب ها در علوم مختلف نوشتند و مولا علي(ع)ميفرمايد: وقتي وحي در غـار حرا بر پـيامبر نازل شـد من صداي نعــره شيطان را شنيدم و عرض كردم يا رسول الله اين چه صدائي است فرمودند صداي شيطان است ازپيشرفت كارخود مايوس شد . اين نعره نابودي شيطان يك فرياد تكويني است و حقيقتي است كه با ظـهور اسلام به وقوع مي پيوندد زيرا وقتي حق آمد باطل نابود مي شود. شياطين اگر ظاهرا هم ساكت باشند، داد و فريادشان از عظمت اسلام بلند است و كوبيده شدن مرام باطل خود را مي بينند، پيغمبر به او فرمود اي علي تو مثل من هستي آنچه من مي بينم تو هم مي بيني و آنچه من مي شنوم تو هم مي شنوي . از رسول اكرم (ص) هم درمورد ائمه اين اعجاز را مي بينيم . تولد امام زمان (عج) كاملا معجزه وار است. خلفاي وقت آنقدر جاسوس بر خانه امام حسن عسگري (ع) مسلط كرده بودند كه حتي خصوصي ترين روابط امام(ع) را باكنيزان و همسرانش كنترل مي كردند و اين دو امام معصوم را در پادگان نظامي پايتخت تحت نظر قراردادند. آنها جدا از تولد امام دوازدهم (عج) وحشت داشتند زيرا احاديث زيادي از پيامبر اكرم(ص) دربارة امام دوازدهم (ع) شنيده بودند مبني براين كه او فاتح دنيا و پركننده جهان از عدل و داد است . در مورد امامان (ع)قبلي اين اميد را داشتند كه با مسموم كردن و شهادت آنها از قيام ايشان جلوگيري كرده اند اما از تولد امام دوازدهم(عج) خيلي وحشت داشتند . با هـمه اين مراقبت ها ، آن امام معصوم به اذن خدا بدنيا آمد در حالي كه حتي خصوصي ترين افراد حرم هم متوجه نشدند و فقــط مي ديدند پدر از تولد فرزندش كاملا مطمئن است و در ذهن شيعيان كوچك ترين تزلزلي از خلاء وجود امام پيدا نشد زيرا مي ديدند همه افراد حرم مثل مادر و حكيمه خاتون و افراد خاص نزديك به امام (ع) از تولد امام دوازدهم (عج) كاملا مطمئن هستند. اگر مردم احساس مي كردند كه بعد از امام يازدهم (ع) امام دوازدهم (عج) بدنيا نيامده و امام يازدهم (ع) در معرض خطر هستند و بالاخره شهيد خواهند شد از وجود امام (عج) نااميد مي شدند و بعد از آگاهي گرچه او را نمي بينند اما اميدواراند و يقين به وجود او دارند. امام جواد(ع) ميفرمودند : امام دوازدهم (عج) غايبانه متولد مي شوند و كسي او را نمي شناسد و وقتي پدرش از دنيا مي رود ، ارث او را بين فاميل هاي ديگر تـقسيم مي كنند بدليل اين كه مي گويند، امام(ع) فرزند ندارد فرمودند او زنده است و ميراثش را ديگران مي برند و همينطور هم شد. دارائي امام حسن عسگري (ع) را به برادرش جعفر كذاب دادند اين قضيه شبيه به تولد حضرت موسي (ع) است كه فرعون آن همه پسران بني اسرائيل را كشت مبادا موسي پيدا شود ، ولي موسي در خانه خود او رشد كرد و فرعون مجبور شد به مادر موسي به عنوان دايه پول دهد تا آن بچه را بزرگ كند و به اين ترتيب تقدير خدا انجام گرفت.

امام زمان (عج) در وضعيت زندگي دنيائي ما زندگي نمي كند بلكه در وضعيت الهي و بهشتي زندگي مي كند و روزي كه بيايد ما را هم از اين حبس خانة هواي نفس و اجتماع آلوده و اسارت طبيعت آزاد مي كند و آن وقت كه اراده خدا در كار باشد وضع خيلي فرق مي كند . جنگ هاي پيغمبران را در نظر بگيريد كه اگر بدست افراد معمولي بود چقدر آدم و سرمايـه و قـدرت لازم بود ، اما يك پيغمبر با عصاي چوپاني با فرعون مستكبر بزرگ مبارزه مي كند بدون اين كه سرباز و تشكيلاتي داشته باشد و او را از پاي درمي آورد . امام زمان (عج) هم اين گونه قيام مي كند و هيچ نيازي به سرباز و اسلحه براي فتح دنيا ندارد. او مثل خورشيد است كه وقتي طلوع مي كند همه چراغ ها و نورها محو مي شوند و همه عالم با نور خورشيد روشن مي شود همـانطور كه خدا ميفرمايد : به محض اين كه خورشيد طلوع مي كند ستارگان تاريك مي شوند. دنيا با پيدايش آيات الهي كه درمقـدمه ظهورآنحضرت رخ مي دهد تسليم مي شود و كساني كه تا آن روز ايمان نداشته اند ،آن روز ايمان آوردنشان سودي ندارد، زيرا با اجبار و ترس تسليم مي شوند و مؤمنين واقعي پذيرفته مي شوند . به اين ترتيب جامعه بشري اصلاح مي شود و تصفيه جـهاني صورت مي پذيرد و زندگي ايده آل بوجود مي آيد. آن زندگي نمونه اي دراين زندگي كنوني ما ندارد و اين زنـدگي دنيائي هم آن جا مورد نياز نيست . آن زندگي همان آخرت و همان وعده هاي خدائي و حكومت الهي است. اين وعده ها را جدي بگيريد و باور كنيد مثل اين كه به چشم خود مي بينيد . قرآن حقيقت دارد همانطور كه طبيعت حقيقت دارد. هر دو صنعت خداست . اگر مي گوئيم كوه دماوندي هست كه مثلا چقدر ارتفاع دارد ، صد در صد باور مي كنيم زيـرا در طبيعت هست . قرآن هم مثل طبيعت حقيقت دارد.

بحثي مختصر و عميق راجع به موقعيت امام زمان (عج):

امروز بحثي مختصر ولي عميق راجع به موقعيت امام زمان (عج) خواهم داشت كه اگر خوب توجه كنيد و اين موقعيت را بشناسيد استفاده زيادي خواهيد برد. اين چه انساني است كه خداوند تبارك و تعالي كل بشريت را از آدم تا قيام قائم در انتظار او گذاشته و آن چه هنري و چه قدرتي هست كه فقط بدست اوست و در دست ديگري نيست.

درست دقـت كنيد. ما انسانها در زندگي سه تحول داريم . تحول اول ، طبيعي است .

ما در استفاده از اين طبيعت ،آب و خاك و گياه و هرچه هست كه به اراده خدا برايمان

مقدر شده و هم چنين آن چه خود براي خود دراين زندگي طبيعي ميسازيم ،يك تحول ابتدائي داريم .

هركسي از ابتداي تولد تا مرگ در اين تحولات طبيعي به سر مي برد و جامعه بشري از همان عصر حجر گرفته تا حالا ، يك تحول در سازندگي خودش داشته مثل كشاورزي ، دامداري، صنعت و يك سازندگي هم خدا برايـش داشته كه وسائل پيشرفت و تحول را در اختيارش گذاشته . از همان ابتدا بشر تبر سنگي ساخته و از پوست حيوانات براي خود لباس درست كرده و غاري را خانه خود قرار داده تا اين زمان كه آپارتمان هاي مجهزي مي سازد كه از همان جا با همه عالم ارتباط برقرار مي كند.

اين تحول ابتدائي گرچه از نظر كميت و كيفيت فرق مي كند ولي در اصل يك تحول طبيعي و مربوط به طبيعت است و همه از اين دو سرمايه كه يكي مربوط به ساخت و ساز خدا از نور و حرارت و آب و خــاك و هوا و يكي هم مربوط به تلاش و سازندگي خودشان استفاده مي كنند و زندگي را خودشان براي خودشان مي سازند و خداوند متعال هم به اندازة ظرفيت انسان ثروت و قدرت دراختيارش مي گذارد. اين قبائي است كه خدا به اندازه قد ما بريده ، گرچه خداوند قدرت دارد به ما خيلي بركت بدهد ولي ما چنين ظرفيتي نداريم كه چنان قبائي برتن ما پوشانده شود لازم است خدا چنين مضيقه اي براي ما در نظر بگيرد.

و اما تحول دوم، يك تحول روحي ، فكري و عقيدتي مي باشد. انسان در همان حال كه براي خودش از طبيعت زندگي مي سازد و كار و صنعت ايجاد مي كند، از عقيده و اعتقاد به خدا هم استفاده مي كند. هركس عقيده اي دارد و هيچ كس در عالم نيست كه به كلي از عقيده و مذهب خالي باشد . مسئله مذهب يك مسئله ذاتي و فطري است و ذات انسان تغيير نمي كند الا اين كه هركس به كيفيتي كه در فكرخود استعداد دارد خدا را مي پرستد. شما خدائي را كه برايتان تعريف شده مي پرستيد و بت پرست، بت خود را . ديگران هم همينطور به خدائي عقيده دارند. همان طبيعي مسلك هم وقتي در استيصال و بيچارگي محض قرار مي گيرد مي گويد خدايا، گرچه خدائي كه در ذهن اوست غير خداست.

اين تحول دوم است . يعني ما در همان حال كه از طبيعت و آن چه بدون تلاش در اختيار مـا قــرار گرفته و از تلاش و كوشش خود و علم و صنعت خودمان استفاده مي كنيم و مرتب تحول پيدا مي كنيم. در عقيده و مذهب خود هم مرتب تحول داريم و اين عقايد جزو برنامه هاي زندگي ما و از مهم ترين برنامه هاي زندگي ما مي باشد . به ايـن دليل كه هيچ كس نمي تواند به موجودي خود قانع باشد . همان ثروتمندان درجه يك هم به موجودي خود قناعت ندارند زيرا احساس مي كنند در معرض تهديد و مرگ و مرض هستند و دزدي و خيانت اطرافيان اين موجودي را تهديد مي كنـد. چه كسي ادعا دارد كه مي تواند موجودي و نقدي هاي زندگيش را خودش حفظ كند و آنها را در معرض خطر نبيند؟ بنـا براين احمق ترين انسانها كساني هستند كه به موجودي دنيا اكتفا مي كنند انسان ها مسلما با اميد به آينده بهتر زندگي مي كنند و مرتب به دنبال فرداي بهتر و سال و ماه بهتر مي باشند. بنابراين تحول دوم در فكر و عقيده ماست كه صرف نظر از اين نقدي هائي كه بدست مي آوريم ، اميد و آرزو به روزگاري بهتر داريم ، از بت پرست و گوساله پرست چـيني و هــندي گرفته تا هركس كه عقيده به غير خود و آن چه در دست اوست دارد ، همه و همه در يك تحول مذهبي به سر مي برند . وقتي از امام چهارم عليه السلام سؤال مي كنند كه خدا به ما را نشان بده كه چيست ؟ حضرت مي فرمايد:

آيا هرگز به سفر دريا رفته اي؟ مي گويد آري . مي پرسد هرگز اتفاق افتاده كه دريا طوفاني شود ؟ عرض مي كند آري. مي پرسد آيا اين طور بوده كه همه وسائل نجات و زندگي از دستت برود و هيچ راه نجاتي برايت نمانده باشد ؟مي گويدآري يابن رسول الله فرمود: درآن حال به كجا متوسل مي شوي ؟ همانجا خدا را مي خواني .آن جا همه متوجه به خدا مي شوند و فطرت آنها بوجود خدا پي مي برد. هيچ كافري نيست كه آنطور كه سر سفره خدا و درحال ثروتمندي به خدا كافر است ، در آن حال بيچارگي هم به خـدا كافر باشد . فطرت او يك مرتبه بيدار مي شود . مذاهب هم همه در اصل به فطرت برمي گردند . انسان ها از نظر عقيده به خدا يكي هستند اما از نظر علمي و فرهنگي با هم فرق دارند. مثلا ما معتقد هستيم كه بايد يك پيشواي الهي و آسماني داشته باشيم .

مسيحي ها و يهودي ها و سني ها و همه همين عقيده را دارند با اين فرق كه ما از نظر فرهنگي شرايط و خصوصيات رهبر را معين مي كنيم وآنها طور ديگري مطرح مي كنند ما هم عقيده به خدا داريم و آن چوپان بياباني و آن گوساله پرست هــم عقيده به خدا دارد و همه اين مذاهب مثل راه هائي است كه در مذهب اسلام به رهبري ائمه خلاصه مي شود و اگر مذهب را به درختي تشبيه كنيم ، رشد اين درخت در مذهب اسلام به رهبري ائمه اطهار (ع) مي باشد .

مذهب اصيل مذهب شيــعه است كه علم كامل، حكمت كامل و دليل و براهين آن كامـل است. مثلا شما درباره هر پيــشوائي تحقيق كنيد، عيب و ايرادهاي او را مي فهميد اما هرچه بيشتر دربارة علي بن ابيطالب (ع) تحقيق كنيد و همه دنيا جمع شوند كه عيبي در او پيدا كنند ، نمي توانند ، آنها اين طور منزه هستند . درباره اسلام و ائمه شيعه كه اسلام را معـرفي مي كنند و خدا را در رأس تعليمات خود معرفي مي كنند هر چه بيشتر تحقيق كنيد ، آن را پاك تر و منزه تر مي يابيد.

درباره پيامبران همينطور و در باره هركتابي تحقيق كنيد، عيب و ايرادي پيدا مي كنيد به جز قرآن ،كه هرچه تحقيق كنيد ميدان علم شما بيشتر باز مي شود پس تمام مذاهب از اين مذهب تغذيه مي شوند و صحت و سقم آنها با اين مذهب سنجيده مي شود . روزي مي رسد كه ميلياردها ميليارد انسان يك مذهب پيدا مي كنند و اختلافات از بين مي رود و آن مذهب همين مذهبي است كه روي سجـاده اش نشسته اي و همين كتابي است كه تو در دست گرفته اي زيرا اين حق است و مردم به ناچار به پناه حق مي روند گرچه چند روزي مشغول بازي باشند. بازي نمي تواند هميشه مردم را اشباع كند و قابل دوام نيست. نتيجه اين كه تحول دوم انسان ها هم كه در مذهب است در همين مكتب شيعه رشد مي يابد و اما تحول سوم بدست آقا امـام زمان (عج) خيلي عظمت دارد و نمي توانيم بگوئيم كه چه هست. او كه مي آيد مردم را از قيد اين مذهب ها و اين طبيعت و كار و كاسبي آزاد مي كند. تحولي بوجود مي آورد كه تو حاكم بر طبيعت مي شوي حاكم بر زمين بر درختان و بر همه چيز. بشر آزاد مطلق مي شود از قيد ضعف و ناتواني خويش و از قيد طبيعت آزاد مي شود. ازاين دو قـيدي كه تا به حال آن را در خود مي بينيم و از اول عمر تا آخر در اين حبس خانه دست و پا مي زنيم آزاد خواهيم شد. چه بگويم كه انسانها چه خواهند شد تو آن روز بر دريا و اعماق دريا حاكم هستي در اعماق اقيانوس همه چيز تسليم تو است و همچنين به اوج فضا مي روي و ستارگان آسمان در اختيار تو هستند آن موقع ديگر خانه بر تو مسلط نيست بلكه تو صاحب خانه هستي و برخانه خودت كه كل طبيعت است مسلط مي باشي مثل الان كه بر خانه خودت بر فرش و ماشين خودت مسلط هستي و هركاري مي تواني بكني آن روز بر طبيعت و كل عالم مسلط مي شوي و فاتح آن زندگي امام زمان (عج) است. الان هم امام زمان (عج) خودش در يك چنين وضعي زندگي مي كند حضرت عيسي و خضر هم همين طور آنها نياز ندارند كه مثل ما گندم بكارند و درصف شير و نان بايستند و محتاج به ديگران باشند .

# امام زمان (عج) در وضعيت بهشتي زندگي مي كند و همسرش هم بهشتي است نه از اين خانم هاي دنيا و او مي آيد تا ما را هم در وضعيت بهشتي قرار دهد اين تحول سوم است اين را باور كنيد و گرنه زنـدگي مسخره است اگر زندگي همين باشد كه الان هست و اين همه تلاش و فعاليت و آخر مردن و زير خاك پوسيدن خداوند متعال بر اين آدم هاي احمقي كه فكر مي كنند زندگي در همين چار چوب دنيا و عاقبت مرگ است غضب مي كند و ميفرمايد: كافرها زندگي را بازي مي پندارند كه بيايند و بميرند. واي به حال آنها كه باآتش بازي مي كنند و فردا اين آتش ها سرخودشان فرو مي ريزد وعده خدا به انسان اين است كه او را از اين چهارديواري حاكميت و اسارت طبيعت آزاد كند خانه مسكوني او اين چند مترمربع زمين نسيت بلكه در بي نهايت است فعلا ا و را به اين علم مجهز مي كند تا لايق آن زندگي بشوي.

# فاتح آن زندگي امام زمان(عج)است كه وقتي بيايد زندگي دنيايي بكلي عوض مي شود و زندگي آخرتي دايرميشود ، ظالم و مظلوم زنده مي شوند و مظلوم بر ظالم مسلط ميشود و تمام عذابهايي كه از او ديـده به خودش برمي گرداند. اين دين و اين حساب و كتابها را باور كنيد وتا مي توانيد خود را پاك و منزه كنيد و آن قدر عظمت پيدا ميكنيد كه حساب ندارد. عالم خلقت پاك است و پاكي و خوبي را مي پسندد ومي پذيرد با دغل بازي ناجور است و خيانت كار را نمي پسندد و آن قدر به ما ضربه مي زند تا دست از نـاپاكي برداریم .

# مبحث رمضان :

حضرت محمد (ص) ميفرمايند: رمضان ماهي است كه به ميهماني خدا دعوت شده و شما اهل بيت خـدا شديد هرجا هستيد درخـانه او و در واقع جزء خانواده او محسوب مي شويد مثل پدر و مادري كه چند فرزند قد و نـيم قد و كلفت و نوكردارند خداوند را به جاي پدر و انسان هايي كه روزه گرفته اند خانواده خدا و جزء حرم خدا دانسته اند. خدا دو حرم دارد كه يكي در زمان قرار گرفته و يكي در مكان و حرم مكاني خدا در روي زمين مسجدالحرام است. وقتي در ميقات محرم مي شوي و با لباس احرام وارد مكه مي شوي اهل حرم خدا هستي و كساني كه بدون احرام وارد مي شوند افـراد معمولي و مسافر هستند .آنها كه براي زيارت حرم آمده اند اهل حرم خدا و ميهمان او هستند در اين حال خداوند هر حركت دل بخواهي را از آنها سلب مي كند و مي گويد چگونه انساني هستي آيا مورد پسند من هستي يا نه انسان وقتي لباس احرام مي پوشد جدا خيلي مؤدب مي شود غسل احرام مي كند دو ركعت نماز احرام مي خواند و آن لباس رسمي را كه خدا دستور داده مي پوشد . لباسي كه ابدا نبايد دست خورده باشد و كاملا طبيعي باشد .

در اين حال احرام آن قدر مقيد مي شوي كه حق نداري علف حرم را پايمال كني و حشره كوچـكي را حتي حشرات موذي مثل پـشه و شپش را بكشي . حق نداري طوري بدنت را بخاراني كه خوني بيايد يا موئي از بدن و سر و ريشت بكني كه درآن صورت بايد كفاره بدهي . اگر قبل از وقت معين ناخنت را كوتاه كني كفاره دارد . حق نداري درحرم بگو و بخند و ياوه گويي داشته باشي و به همسرت به چشم همسر نگاه كني فقط به صورت يك محرم مي تواني با او برخورد كني . شوخي نكني و خود را نمي تواني معطر كني و مو و ريش خود را نبايد شانه كني . خلاصه هيچ كاري بدون اجازه خدا نمي تواني انجام دهي و خدا مي گويد تو مال خدا هستي و در وجود خودت هم هيچ گونه دخل و تصرفي نداري . خوشا به حال آنها كه اهل ارتباط هستند . آنها جلوه خدا را در مي يابند و واقعا تحت تاثير قرارمي گيرند و مقيد مي شوند . اين چه قدرتي است كه بدون مأمور و مراقب اينطور همه را مقيد و مؤدب مي كند كه هيچ سلطاني چنين قدرتي ندارد و حالا كه چنين حجي را با همه شرايط به جا آوردي از مرگ و مرض هاي بد در امان هستي .

تصادف ، زلزله ، سيل و مرگ با ذلت به سراغت نمي آيد. از فقر و ذلت و اسارت در دست دشمن و حوادث ناهنجار در امان خدا هستي و بيمه او مي شوي . اگر دقت كنيد حاجي ها كمتر ذليل مي شوند و شايد حاجي متكدي نداشته باشيم كه سر كوچه بنشيند و گدايي كند اين وعده خداست كه به حاجي داده است. كسي كه به خانه خدا رفته و خود را جزء خانواده خدا و مثل دختر و پسر خدا قرار داده خداوند هم عزت و حشمت او را حفظ مي كند و به مرگ طبيعي او را مي برد و شعورش را تا دم مرگ حفظ مي كند و زبانش همواره به ذكر خدا گوياست .

اين حرم مكاني خداست كه اگر شرايط آن جا را خوب بجا بياوري بيمه خدا هستي . اما كساني كه مي توانند به زيارت حرم خدا بروند و مستطيع هستند به اين امر واجب و مهم بي اعتنايي مي كنند ، در ملك خدا غاصب هستند و نعمت هاي خدا برايشان حرام است. مثل اين كه وقتي شما مهمان كسي باشي صاحب خانه همه جور در خدمت شماست واگر براي دزدي به خانه اي وارد شدي همه چيز برايت حرام است . مثلا اين نهر آب براي استفاده ما و آشاميدن و شستشو حلال و مباح است اما اگر اين آب را غصب كنيم ،حتي اگر از تشنگي بميريم حـق استفاده ازآن را نداريم و اگر بخوريم متجاوز هستيم . حرم ديگر خدا در زمان است ، ماه مبارك رمضان است . همه چيز ما سفره و پول و زنــدگي و خواب و بيداري ما در اين ماه مال خداست . تا وقتی اجازه ندهد از آب و غذاي خودت نمي تواني استفاده كني پس حالا اهل حرم خدا هستي. پيامبر اكرم (ص) ميفرمايند: خدا اعلام مي كندكه بندگان من در اين ماه مهمان من هستيد هركاري در اين ماه انجام دهيم و هر سختي داشته باشيم اجر و ثواب عبادت را دارد. نفس كشيدن ما مثل سبحان الله گفتن است و خوابيدن ما عبادت است. كساني كه عظمت خدا را درك مي كنند در پذيرش اين دعوت و مهمان خدا شدن خيلي شوق و ذوق پيدا مي كنند . كساني هم هستند كه اين همه عظمت را درك نمي كنند مثل بچه هاي نابالغ هستند كه در خانه سر سفره افطار و سحري مي نشينند و چيزي درك نمي كنند.آنها چيزي نمي فهمند و آزاد هستند و ما كه مهمان خدا شده ايم آزاد نيستيم و غذا و خوراكمان را با اجازه خدا و از دست خدا مصرف مي كنيم . اين امتحاني است كه از بدو تولـد تا دم مرگ ادامه دارد . شناخت انسان از پروردگار خود مي باشد كه از بين اين سه معبود كدام يك را انتخاب مي كند . خـدا معبود اوست يا خودش يا مردم. او بايد اين سه معبود را بشناسد و خود را بنده يكي از آنها بداند و آنگاه به عالم آخرت سفر كند وقتي كه فهميد از دست خودش و ديگري كاري بر نمي آيد و فقط خداوندمـتعال رب واقعي اوست و برايش ثابت شد كه بنده خداوند متعال است ، خداوند او را سر سفرة با بركت خود در زندگي آخرت مي نشاند.

**والحمدالله اولا و آخرا**

**محمدعلي صالح غفاري**